

انگیزه‌های جنگ امپریالیستی و وظایف ما!

بهرام رحمانی

bamdadpress@swipnet.se

پس از جنگ جهانی اول، بیش‌ترین تنش‌ها در جهان، از سوی آمریکا و متحدانش ایجاد شده است و هم اکنون نیز جنگ ویران‌گر هیات حاکمه آمریکا و بریتانیا با به کارگیری مدرن‌ترین سلاح‌های کشتار جمعی و با وحشی‌گری تمام بر علیه مردم بی‌دفاع عراق، رژیم حزب بعث را سرنگون کردند. اکنون آمریکا و بریتانیا، خود را آماده می‌کنند تا بر روی تلی از اجساد قربانیان و خرابه‌های این کشور، «پیروزی» خود را در میان دود و باروت و خون جشن بگیرند، ولی آسیب‌ها و دردها و رنج‌های عظیم و عواقب و عوارض ناشی از آن سال‌ها مردم این کشور را آسوده نخواهد گذاشت. احتمالاً آمریکا، بعد از عراق، جنگ خانمان‌سوز خود را به مردم کشورهای دیگر از جمله مردم ایران تحمیل خواهد کرد!

هیات حاکمه آمریکا با میلیتاریسم، ماجراجویی، عظمت‌طلبی و جاه‌طلبی در سایه تکنولوژی و قدرت و ثروت برتر، جهان را به جولان‌گاهی برای تاخت و تاز بربرمنشانه خود تبدیل کرده است. در حالی که ایالات متحده آمریکا، بیش از ۲۴۵ میلیون نفر جمعیت دارد، اما بافت اقتصادی، سیاسی، نظامی و اجتماعی این جامعه بزرگ طوری تنظیم شده است که فقط اقلیت کوچکی با اتکا به میلیتاریسم، صنایع نظامی و کارتل‌های چند ملیتی نه تنها جامعه آمریکا را مرعوب اهداف و سیاست‌ها خود کرده‌اند، بلکه جهان بشری را نیز هر روز بیش‌تر از روز قبل تهدید و ناامن می‌کنند. هسته کوچکی هیات حاکمه اولیه ایالات متحده را بنیاد گذاشتند که هدف خود را بر نسل‌کشی سرخ‌پوستان و اشغال سرزمین‌های حاصل‌خیز آن‌ها قرار دادند. این هسته قدرت و جسارت و وقاحت غیرقابل‌تصوری را از قرن نوزدهم به بعد به سرمایه‌داران و هیات حاکمه ایالات متحده انتقال داده است. از این رو میلیتاریسم، یک وجهه غالب در هیات حاکمه آمریکاست و مهاجرینی که در قرن نوزدهم به این سرزمین پهناور مهاجرت کرده‌اند اساساً تحت اتوریته این اقلیت حاکم مغرور و قدرت‌مند اولیه قرار گرفته‌اند.

مسئله مهم دیگر انباشت ثروت در قرن بیستم، نتیجه تحقیقات و رشد و گسترش خیره‌کننده تکنولوژی، با نیروی کار مجانی بردگان است. از این رو اختلاف عمیق طبقاتی بین سرمایه‌داران و فرمانداران ایالات و توده‌های به انقیاد کشیده شده نقش مهمی در حاکمیت بی‌رحم این کشور ایفا

می‌کند. همه این عوامل و انگیزه‌ها دست به دست هم داده‌اند و با تبلیغات وسیع هالیوودی، آمریکا را به مظهر قدرت، عظمت و سرزمین اسطوره‌ها تبدیل کرده‌اند. زورگویی حاکمان محلی و فدرال از یک سو و تبعیت مردم از سوی دیگر یکی از ویژه‌های فرهنگ جا افتاده آمریکاست.

در چنین روندی است که آمریکا، بعد از جنگ جهانی دوم، از نظر قدرت نظامی، سوپر قدرت جهان می‌شود و تنها کشوری است که بمب هیدروژنی و اتمی دارد. آمریکا، بزرگ‌ترین تولیدکننده و صادرکننده فولاد و همچنین بزرگ‌ترین تولیدکننده ابزار و ماشین‌آلات صنعتی در جهان است. آمریکا، بزرگ‌ترین تولیدکننده فرآورده‌های کشاورزی است. آمریکا، بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت است. آمریکا، بزرگ‌ترین تولیدکننده و سازنده تاسیسات خیره‌کننده‌ای نظیر آسمان‌خراش‌ها، پل‌های عریض و طویل، سدهای عظیم و... در جهان است. آمریکا، بزرگ‌ترین تولیدکننده جنگ‌افزای‌های سنگین و سبک سلاح‌های کشتار جمعی در جهان است. آمریکا، بزرگ‌ترین و بیش‌ترین تولیدکننده فیلم‌های خشن و پلیسی در جهان است. خلاصه کلام ایالات متحده آمریکا از هر لحاظ رتبه اول را در جهان داراست.

همه این عوامل باعث شده است که هر اقدامی که کارشناسان و تئوریسین‌ها سیاسی و نظامی ضرورت آن را در راستای منافع اقتصادی، سیاسی و نظامی آمریکا و سلطه آن مناسب تشخیص می‌دهند، بلافاصله هیات حاکمه آن را به مرحله اجرا می‌گذارد.

اما آمریکا، در قرن بیستم، عظمت گذشته خود را از دست داد و در بازارهای بین‌المللی نیز با رقبای جدیدی روبه‌رو گردید. برای جلوگیری از ورشکستگی صنایع فولاد مجبور به وضع تعرفه‌های اضافی شد. آمریکا، بازارهای اتومبیل داخلی خود را از دست داد و کمپانی‌های نیسان، هوندا، تویوتا، بنز و بام و تقریباً بازار داخلی آمریکا را گرفتند و اجباراً کارخانه‌ها را از شرق و شمال شرق آمریکا، به جنوب منتقل کردند تا در آن‌جا با برخورداری از نیروی کار ارزان رونقی بگیرد اما چنین نشد و نهایت در سال ۲۰۰۰ صنایع اتومبیل به بحران سال‌های ۱۹۸۵ دچار شدند. آمریکا، مجبور است روزانه ۱۵ میلیون بشکه نفت وارد کند تا نیازهای روزانه خود را بر طرف کند. در عرصه‌های دیگر نیز شبیه پروژه‌های عظیم سدسازی و صنایع دیگر رقاباتی در جهان دارد. همچنین دیگر سلاح‌های کشتار جمعی مانند بمب اتمی و شیمیایی را نیز در انحصار خود ندارد. مهم‌تر از همه رشد اقتصاد آن نیز رونق سابق خود را از دست داده است و با کسر بودجه‌های مستمر روبه‌روست.

در بطن این واقعیات و بحران‌ها به سادگی می‌توان درک کرد که چرا هیات حاکمه آمریکا، این چنین عنان گسیخته و وحشی به این و یا آن کشور لشکرکشی می‌کند، بدون این که کم‌ترین توجهی به موجودیت انسان و میثاق‌های بین‌المللی و قوانین جهان شمول داشته باشد؟! نیازهای سرمایه‌داری امپریالیستی تیم کوچک میلیتاریستی جرج بوش را به هیات حاکمه آمریکا می‌رساند که اعضای این تیم سابقه مدیریت در ارتش، سازمان سیا و کارتل‌های نفتی و صنایع نظامی دارد. امروز حمله به

عراق و فردا به کشور دیگر را باید در بطن رشد و گسترش جهانی شدن سرمایه و نیازهای امپریالیستی توضیح داد. بحث‌هایی از قبیل «مبارزه با تروریسم»، «نابودی سلاح‌های کشتار جمعی»، «برکنار کردن دیکتاتورها» و «استقرار دمکراسی»، تنها خوراک تبلیغاتی است که سیاست‌های جنگی آمریکا و متحدانش را به افغانستان، یوگسلاوی، عراق و... در نزد افکار عمومی مردم توجیه کند. آمریکا، حتا ژورنالیسم‌های نوکر صفت و نفع‌پرست را به خدمت گرفته است تا از طریق این‌ها افکار عمومی مردم را از واقعیت‌ها دور سازد و سیاست‌های غیرانسانی خود را به مردم القا کند. از این رو رسانه‌های گروهی رسمی به دلیل این که مستقیماً در این جنگ‌ها نقش اساسی دارند، در جنایت‌ها و نسل‌کشی‌ها شریک جرم سیستم سرمایه‌داری هستند. در این میان بیان واقعیت‌ها و آگاه کردن افکار عمومی از اهداف غیرانسانی و سیاست‌های جنگ‌طلبان و استثمارگران یکی از وظایف اصلی و مهم نیروهای انسان‌دوست، چپ و کمونیست و کارگران فرهنگی پیشرو و متمدن است.

مسلم است که اهداف کثیف و غیرانسانی آمریکا و متحدانش، نه با لشکرکشی به عراق و گم‌کردن عوامل خود بر بالای سر این مردم، آغاز شده است و نه با اشغال این کشور خاتمه خواهد یافت، بلکه ما در آینده نیز شاهد چنین فلاکت‌ها و جنگ‌هایی خواهیم بود.

آمریکا، اولین هیات حاکمه در جهان بود که از بمب اتمی استفاده کرد و در حالی که مردم ناکازاکی و هیروشیما در خواب شیرین صبح‌گاهی بودند با صدای مهیب هولناک بمب اتمی و در میان فریاد کودکان، زنان، مردان و سال‌خوردگانی که در آتش می‌سوختند، مواجه شدند. هنوز اثرات ناگوار آن بر زیست و زندگی مردم این منطقه سنگینی می‌کند و کودکانی که امروز چشم به جهان می‌کشایند عوارض غیرقابل‌علاج بمب اتمی که آمریکا بر سر اجداد آن‌ها ریخته بود را در وجود خود حس می‌کنند. مردم ویتنام، قربانیان بی‌شماری دادند اما سرانجام اشغال‌گران آمریکایی را از سرزمین خود بیرون راندند و افتخار و سرافرازی مقاومت را در تاریخ مبارزات سخت خود ثبت کردند. آمریکا، به نیکاراگوئه، گرانادا، سومالی، سودان، عراق (۱۹۹۱)، یوگسلاوی، افغانستان و... لشکرکشی کرده است. با حمایت آمریکا و سازمان مخوف آن «سازمان سیا»، کودتاگران آدم‌کشی مانند پینوشه در شیلی، رضاخان میرپنج و پسرش محمدرضا شاه در ایران، سرهنگ‌ها در یونان، کنعان اورن در ترکیه، ژنرال مشرف در پاکستان و غیره به قدرت رسیدند. در آفریقا نیز عملکرد آمریکا، بسیار وحشیانه‌تر از قاره‌های دیگر جهان بوده است.

همچنین بیش از پنجاه سال است که دولت اشغال‌گر و فاشیست اسرائیل، با حمایت همه‌جانبه اقتصادی، سیاسی، نظامی و دیپلماتیک هیات حاکمه آمریکا، مردم فلسطین را کشتار می‌کند؛ مدارس، بیمارستان‌ها، جاده‌ها، پل‌ها، مزارع، شبکه‌های آب و برق و خانه‌های مردم را ویران می‌سازد و محیط زیست را با بمب‌ها شیمیایی و سمی آلوده می‌کند و تخریب می‌نماید. در واقع

آمریکا، اسرائیل را یکی از ایالات خود به حساب می‌آورد و از آن جا به عنوان پایگاهی برای اعمال اتوریته اقتصادی، سیاسی و نظامی خود بر کشورهای منطقه استفاده می‌کند. آمریکا، پرورش دهنده تروریست‌ها و آدم‌کشانی چون بن‌لادن، طالبان، مجاهدین افغان، دیکتاتورها و کودتاگران است. از سوی دیگر سازمان ملل متحد به عنوان ابزاری برای لشکرکشی و محاصره اقتصادی به این و یا آن کشور تبدیل شده است. بنا به تعریف و قوانین دموکراتیک و جهان‌شمول سازمان ملل متحد، محلی برای بررسی راه‌های سیاسی، دیپلماتیک و صلح‌آمیز و مدافع حقوق کودکان، زنان، پناهندگان و حقوق بشر در جهان است. اما در ۱۲ سالی که این سازمان با فشار آمریکا عراق را در محاصره اقتصادی قرار داده است هر سال ۳۰۰ هزار کودک به دلیل کمبود مواد غذایی و دارو و واکسن جان خود را از دست می‌دهند. در همین حمله اخیر به عراق نیز آمریکا و بریتانیا سازمان ملل را کنار گذاشتند. حتی سازمان ملل، یک نشست جدی نیز برای قطع جنگ ویران‌گر عراق برگزار نکرد. در چنین وضعیتی آمریکا و متحدانش نه تنها پایان «قوانین دموکراسی» را با اعزام صدها هزار نیروی نظامی برای کشتار مردم عراق و با غرش توپ‌ها، تانک‌ها، موشک‌ها، هلیکوپترها و هواپیماهای جنگی، به جهانیان اعلام کردند، بلکه بی‌خاصیت بودن سازمان ملل متحد را نیز در عمل نشان دادند. البته ناگفته نماند این جنگ، «عظمت و قدرقدرتی» آمریکا را نیز در هم شکست و صدای زنگ چند قطبی بودن جهان را به صدا درآورد. جنگ طلبان به مخالفین میلیونی جنگ توجهی نکردند. بنابراین آمریکا و بریتانیا در حالی که در کشورهای خودشان دستاوردهای دموکراتیک انسانی را زیر پا گذاشتند؛ سانسور و اختناق را بر جامعه و مطبوعات حاکم کردند، چگونه می‌توانند برای مردم عراق «دموکراسی» به ارمغان ببرند؟!

موقعیت سیاسی که با حمله ایالات متحده آمریکا به عراق در ۲۰ مارس ۲۰۰۳ آغاز شد، مردم جهان را تکان داد و صف‌بندی‌های جدیدی را به وجود آورد. در عرصه نظامی، در این جنگ خونین و ویران‌گر تنها بریتانیا در کنار آمریکا قرار گرفت. ایالات متحده با این جنگ، بار دیگر به رقبای امپریالیستی خود نشان داد که به دنبال اهداف و سیاست‌هایی است تا منافع خودش را بر منافع سلطه عمومی امپریالیسم برتر سازد. اما صف‌بندی جهان طوری نیست که قدرت‌های امپریالیستی با هم سازش نکنند. چرا که با وجود مخالفت شدید فرانسه و آلمان و مخالفت ضعیف روسیه و چین، با لشکرکشی آمریکا و بریتانیا به عراق، منافع امپریالیستی همه این دولت‌ها ایجاب می‌کند که با یکدیگر سازش کنند.

خاورمیانه به عنوان مهم‌ترین منطقه نفتی که روزانه ۲۰ میلیون و پانصد هزار بشکه از نفت مصرفی جهان را تامین می‌کند. استراتژی آمریکا که ادعای اداره رهبری جهان را دارد نمی‌تواند بر این منطقه مهم تسلط نداشته باشد. آمریکا، در جنگ اول خلیج فارس موفق شد که این ۶۰ درصد انرژی را که

از تنگه هرمز رد می‌شد تحت کنترل خود بگیرد. البته باید تاکید کرد که کل استراتژی و سیاست خارجی آمریکا، منافع اقتصادی و نفت نیست. مسایل دیگری از جمله سلطه سیاسی و نظامی بر این منطقه و تقویت اسرائیل به عنوان پایگاه اصلی و استراتژیک، بخش مهم دیگری از اهداف آمریکاست. عراق به لحاظ نفت، موقعیت استراتژیک، نزدیکی به اسرائیل و اعمال سلطه مستقیم بر کشورهای منطقه از جمله ایران، برای آمریکا حائز اهمیت است، به همین دلیل هیات حاکمه آمریکا، کلیه راه‌هایی که می‌توانست از طریق سیاسی مسئله عراق حل و فصل شود را بستند، سازمان ملل را کنار گذاشتند و بدون توجه به مخالفت‌ها با یک اولتیماتوم به عراق حمله کردند. آمریکا برای اشغال عراق مخارج زیادی متحمل شده است. بنابراین خوش‌بینانه است که انتظار داشت آمریکا به زودی این کشور را ترک کند و یا اهدافش به سقوط رژیم دیکتاتوری بعث محدود شود. آمریکا می‌خواهد هر چه سریع‌تر حاکمیت بلامنازع خود را در منطقه خاورمیانه تثبیت کند و از این طریق بتواند با رقبای جهانی خود مقابله نماید. پیروزی آمریکا بر عراق نمی‌تواند نگرانی کشورهای عربی از جمله سوریه، لبنان، عربستان و یا به خصوص جمهوری اسلامی را افزایش ندهد. از سوی دیگر موقعیت رژیم اسرائیل را در سرکوب و اشغال فلسطین تقویت نکند.

بنا به گزارش خبرگزاری‌ها هنگام سقوط بغداد پایتخت عراق به دست ارتش آمریکا، جان بولتون معاون امور کنترل تسلیحاتی و امنیت بین‌المللی که در رم پایتخت ایتالیا به سر می‌برد در جمع خبرنگاران گفت، امیدوار است کشورهای ایران، سوریه و کره شمالی درس عبرتی از سرنوشت عراق گرفته و فهمیده باشند که رفتن به دنبال سلاح‌های کشتار جمعی به نفع آن‌ها نیست. در حالی که کالین پاول وزیر امور خارجه آمریکا، در گفت‌وگویی با روزنامه عربی ال‌حیات گفته است کشورش قصد ندارد پس از پایان جنگ در عراق، علیه ایران دست به اقدام نظامی بزند. پاول، در مصاحبه با ال‌حیات گفت که ایران، از تروریسم و تولید سلاح‌های اتمی حمایت می‌کند. وی تاکید کرده بود که برای برخورد با این مساله راه‌های دیگری غیر از حمله نظامی وجود ندارد.

بصره مهم‌ترین بندر و دومین شهر بزرگ عراق، با دو میلیون جمعیت، بعد از تحمل بمب‌های خوشه‌ای، ده تنی، بمب‌های الیافی، تاخیری و کربنی، سقوط کرد و هزاران نیروی بریتانیایی در این شهر را که نیمی از آن ویران شده است با تانک‌های پیشرفته اسکورپیون و چلنجر کنترل می‌کنند و هلیکوپترهای جنگی لینکس و شنوک بر سر مردم این شهر پرواز می‌کنند.

نیروهای آمریکایی، در حالی که روزهای متوالی بغداد را در محاصره داشتند، یک روز قبل از سقوط این شهر، مستقیماً هتل فلسطین، محل استقرار خبرنگاران را به توپ و موشک بستند. در این حمله تعدادی از خبرنگاران مجروح شدند. از سوی دیگر تاکنون یازده خبرنگار از سراسر جهان در این جنگ جان خود را از دست دادند و چهار نفر نیز ناپدید شدند. اتحادیه‌های و تشکل‌های روزنامه‌نگاران در

سراسر جهان، تهاجم به خبرنگاران را نقض آشکار قوانین بین‌المللی و پروتکل ۷۹ الحاقی به کنوانسیون ژنو مبنی بر حفاظت جان خبرنگاران می‌دانند و می‌گویند متجاوزان آمریکایی، برای سرپوش گذاشتن بر جنایات خود در عراق، از فعالیت خبرنگاران در نشان دادن عمق فجایع غیرانسانی و دل‌خراش به افکار عمومی جهان جلوگیری می‌کنند. تشکل‌های روزنامه‌نگاران همچنین هیات حاکمه آمریکا و بریتانیا را دشمنان آزادی بیان و آزادی بشریت می‌نامند.

پس از سقوط رژیم حزب بعث، جی گارنر ژنرال بازنشسته آمریکایی، که از سوی هیات حاکمه آمریکا مسئول ایجاد تشکیلات اداری در عراق است؛ به فعالیت‌های خود برای تشکیل دولت موقت در این کشور ادامه می‌دهد. روزنامه نیویورک تایمز، در این مورد نوشت، تیم گارنر، سیاست‌مداران، نظامیان و مقامات اطلاعاتی سابق آمریکا هستند. بنا به گزارش شبکه تلویزیونی المنار لبنان، هشت عضو این گروه سمت‌های اصلی را در این دولت موقت برعهده خواهند داشت و در عین حال، سمت‌های خدماتی برعهده عراقی‌هایی خواهد بود که پیش از این با اداره امنیت آمریکا همکاری داشته‌اند. همچنین رابرت ریلی رییس سابق رادیو صدای آمریکا، به عنوان کسی که شبکه رادیویی عراق را راه‌اندازی خواهد کرد، نام برده شده است. در هر صورت آینده سرنوشت و استقلال مردم عراق در پرده ابهام قرار دارد و احتمال درگیری بین گروه‌های مختلف اپوزیسیون بورژوازی و جنگ داخلی را نیز نباید از نظر دور نگاه داشت.

قطعا در چنین وضعیتی کارگران، مردم محروم، آزادی‌خواه و کمونیست‌های عراق باید سریعاً به فکر تشکل‌های توده‌ای مستقل خود باشند و با به وجود آوردن شوراهای محیط کار و محلات دست به سازمان‌دهی توده‌های مردم بزنند. تنها از این طریق است که از یک سو می‌توان جلو درگیری‌های داخلی قومی، عشیرتی، ملی و مذهبی را گرفت و از سوی دیگر اشغال‌گران را وادار ساخت تا عراق را ترک کنند و دست مردم را در تعیین سرنوشت خویش و ساختن تاریخ نوین‌شان باز بگذارند.

هنوز بوی خون و باروت از فضای شهرهای عراق پاک نشده است، مقامات کاخ سفید، شیپور جنگ دیگری را به صدا درآورده‌اند. بنابراین تاریخ آمریکا، با تاریخ جنگ و کشتار آغاز شده است و حیات امپریالیستی‌اش نیز به این جنگ‌ها، کودتاها و پرورش پلیس مخفی‌ها و تروریست‌ها گره خورده است. آمریکا، برای ادامه نقش پلیسی خود بر جهان، و تامین نیازهای سرمایه‌داری جهانی، به همه این عناصر و عوامل و جنایات نیاز دارد. از این رو لشکرکشی آمریکا و متحدانش، پس از عراق، به ایران و یا یکی دیگر از کشورهای منطقه اجتناب‌ناپذیر است. آمریکا، از هم اکنون زمینه‌های لشکرکشی به ایران را در نزد افکار عمومی تدارک می‌بیند. همچنین احتمال دارد که جغرافیای عراق و حتی منطقه را تغییر دهند.

اگر آمریکا، با جنبش‌های قدرت‌مند ضد جنگ، ضد سرمایه‌داری و اعتصاب و اعتراض جنبش‌های

دیگر مانند جنبش دانش جویان، جنبش زنان و به ویژه اعتصاب‌های کارگری در غرب رو به ور نشود، هم‌چنان به سیاست‌های میلیتاریستی خود در دوران گنبدی سرمایه‌داری ادامه خواهد داد. اعتراضات ضد جنگ شکوه و جلال خود را در اعتراض به حمله آمریکا و بریتانیا به عراق نشان داد، اما در عین حال اتکا کردن به تظاهرات‌های خیابانی ضعف این جنبش را نیز برملا ساخت. اگر این اعتراضات خیابانی با راه‌بندان‌ها، تحصن در اماکن دولتی و اعتصاب‌های کارگران بنادر، فرودگاه‌ها، شبکه‌های قطار، کارخانه‌ها و... همراه نباشد در حد افشاگری باقی می‌ماند و نتیجه عملی موثر و بازدارنده‌ای ندارد.

اگر جنبش ضد سرمایه‌داری بتواند مبارزه خود علیه جنگ را با مبارزه و مطالبات طبقاتی از افزایش دستمزدها گرفته تا مبارزه با بی‌کارسازی‌ها تلفیق دهد امکان این هست که این جنبش با خاتمه جنگ، فروکش نکند و در ادامه خود صف طبقاتی را شفاف‌تر کند و به تقویت جنبش ضد سرمایه‌داری منجر شود. تا روزی که گرایش رادیکال و چپ و سوسیالیست جنبش کارگری، جنبش ضد جنگ را هدایت و رهبری نکند و با اعتصاب‌های خود چرخ تولید را خواباند این جنبش تاثیر جدی بر سیستم سرمایه‌داری نخواهد داشت.

اکنون نیروها و عوامل آمریکا در اطراف ایران، یعنی در افغانستان، پاکستان، عراق، خلیج فارس و دریای عمان، کویت، ترکیه و آذربایجان مستقر شده‌اند. سیاست‌های تاکتونی آمریکا، در رابطه با ایران این است که جمهوری اسلامی را با سیاست‌های خود همراه و هم‌گام سازد. اگر در این راه موفقیت مورد قبول خود را کسب نکند آن‌گاه سناریو سیاه دیگر خود، یعنی حمله نظامی به ایران را مورد بررسی قرار خواهد داد. از هم اکنون بسیار سخت است که بتوان گفت آمریکا قصد حمله نظامی، همانند عراق و افغانستان به ایران را نیز دارد. زیرا ایران، ویژه‌گی‌ها و تفاوت‌های خاص خود را دارد که تحلیل‌گران و تئوریسین‌ها آمریکایی نمی‌توانند این ویژه‌گی‌ها را نادیده بگیرند.

اخیرا محمدخاتمی رییس‌جمهور ایران، در جلسه غیرعلنی و مشترک هیات دولت و نمایندگان مجلس پیش‌بینی کرد که در صورت تداوم اقدامات نظامی آمریکا در منطقه، ایستگاه بعدی تهاجمات ایران خواهد بود. وی گفت: بعضی‌ها تحلیل می‌کنند که بعد از عراق، نوبت سوریه است و لذا نباید هیچ‌گونه بهانه‌ای به آمریکا بدهیم. رفسنجانی، رییس تشخیص مصلحت نظام، بحث همه‌پرسی در رابطه با آمریکا را مطرح کرده است. خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی، اکنون در مورد آمریکا با احتیاط حرف می‌زند. در هر صورت هر دو جناح حاکم رژیم، علاقه‌مند هستند با آمریکا رابطه برقرار کنند، اما هر کدام به روش خود سعی دارند ابتکار عمل در این مورد را در دست خود گیرند.

از سوی دیگر آمریکا، با اوج‌گیری اعتراضات فرقه‌های شیعه، مجدداً به ایران هشدار داده است که در امور عراق دخالت نکند. آری فلیشر، سخن‌گوی کاخ سفید گفته است آمریکا برای ایران روشن ساخته

است که با هر گونه مداخله خارجی در روند حرکت عراق به سوی دموکراسی مخالفت خواهد کرد. وی گفت نفوذ عواملی از خاک ایران به عراق برای بی ثبات کردن بخش های شیعه نشین این کشور، از جمله این موارد است. وزیر دفاع آمریکا نیز ماه گذشته به ایران هشدار داده بود که از ورود سپاه بدر، شاخه نظامی مجلس اعلاى انقلاب اسلامى عراق، به داخل خاک عراق جلوگیری کند. مقرر مجلس اعلاى انقلاب اسلامى عراق، در ایران است. اکنون آمریکا، نگران گسترش اعتراضات مردم عراق، از جمله اعتراض شدید فرقه های شیعه در جنوب این کشور است. افراد وابسته به «سپاه بدر»، در ارگان های نظامی جمهوری اسلامی، از جمله سازمان اطلاعات و سپاه پاسداران آموزش دیده اند. اما حمیدرضا آصفی، در همین ارتباط در یک کنفرانس مطبوعاتی ادعا کرده است که «تصمیمات مجلس اعلاى انقلاب اسلامى عراق، مستقل از ایران است».

مقامات آمریکایی همچنین بارها به ایران هشدار داده اند که از گروه های تروریست حمایت نکند، به دنبال تولید سلاح های کشتار جمعی نباشد و از دخالت در بحران عراق خودداری کند.

در این میان مایکل لدین، سرپرست مرکز تحقیقات آمریکایی، شدیدترین موضع گیری را بر علیه جمهوری اسلامی داشته است. وی در پرسش و پاسخی گفته است که اکنون در واشنگتن، هیچ کس خواهان گفت و گو با دولت مردان جمهوری اسلامی نیست. این موسسه، با کمک کاخ سفید و در حمایت وزارت دفاع آمریکا (پنتاگون)، به کارهای تحقیقاتی می پردازد. گفته می شود که این موسسه طراح تاکتیک تبلیغاتی ۲۰۰۳-۲۰۰۴ است که به موجب آن باید تبلیغات قوی و افشاگرانه علیه جمهوری اسلامی، سازمان داده شود. مایکل لدین، دو روز پیش در لس آنجلس، برای جمعی از آمریکائیان و ایرانیان سخنرانی می کرد، از جمله تاکید کرد، «شما با یک سرمایه گذاری ۲۰ میلیون دلاری در ایران، برای مبارزه سیاسی با رژیم، خواهید دید جمهوری اسلامی چه قدر متزلزل است. خرج کنید و اصلا نهراسید. زمان تغییر نظام فرارسیده است»

بدین ترتیب جنگ روانی و تبلیغاتی بین هیات حاکمه آمریکا و سردمداران جمهوری اسلامی ایران ادامه دارد. حتا اخیرا مقامات روسیه نیز از گزارش هایی مبنی بر این که احتمال دارد ایران، در صدد غنی سازی اورانیوم با هدف تولید سلاح های هسته ای باشد، هشدار داده اند. تاکنون روسیه، بدون توجه به اعتراضات آمریکا، به همکاری خود با ایران، در ساختن نیروگاه های اتمی این کشور ادامه می دهد، هنوز معلوم نیست آیا با این موضع گیری جدید، تغییری در روابط دو کشور به وجود خواهد آمد یا نه. این مسئله تا حدودی بستگی به تعمیق کشمکش آمریکا با جمهوری اسلامی دارد.

در هر صورت رژیم جمهوری اسلامی ایران، به عنوان یک رژیم آدم کش، فاشیست و تروریست هدف خوبی برای برآورد کردن سیاست ها و سناریوهای آمریکاست. آمریکا، یکی از گوشه های این سناریو سپاه خود را در مورد ایران، با اعلام آمادگی طیف سلطنت طلب برای همکاری همه جانبه با

سیاست‌هایش تکمیل می‌کند و شکی نیست که بخشی از جمهوری اسلامی، فاشیست‌ها و ناسیونالیست‌ها نیز در این راه با هیات حاکمه آمریکا همراه خواهند شد. آمریکا، از هم اکنون فعالیت‌های آشکار و نهان خود را برای ساختن «اپوزیسیون عوامل و عناصر نزدیک به خود» و «شخصیت»‌ها و «سخن‌گویان» این «اپوزیسیون» تشدید کرده است.

لازم به تاکید است که جنگ‌های آمریکا و متحدانش در راستای منافع سرمایه‌داری و گسترش قلمرو سلطه امپریالیستی و اساسا در مقابل جنبش کارگری و کمونیستی قرار دارد.

در چنین شرایطی برای هر انسان و نیرویی که راضی نیست در هیچ گوشه جهان، انسانی گرسنه سر به بالین بگذارد؛ تبعیض و نابرابری و ستم ملی و جنسی وجود داشته باشد؛ سانسور و اختناق حاکم باشد و... همواره به فکر «چه باید کرد» است. این سئوال‌ها و بسیاری از سئوال‌ات دیگر مطرح است که باید به طور جدی به دنبال یافتن جواب عملی آن‌ها بود.

راه حل ما کارگران، آزادی‌خواهان و کمونیست‌ها این است که باید متشکل شد و به مبارزه اجتماعی برای تغییر و تحولات زیربنایی در جامعه روی آورد. ما که با جنگ، کشتار و خون‌ریزی، سانسور و اختناق، ترور و اعدام، تبعیض و تحقیر، فقر و فلاکت و استثمار انسان از انسان مخالف هستیم طبیعی است که مشغله دایمی ما، بسیج و سازمان‌دهی طبقه کارگر و توده‌های محروم و ستم‌دیده برای یک انقلاب اجتماعی و برپایی جامعه‌ای آزاد و برابر و انسانی باشد.

در ایران نیز امروز مبارزه جدی بر علیه بی‌کارسازی‌ها، فقر و فلاکت و عدم پرداخت به موقع دستمزدها در جریان است. از سوی دیگر جنبش جوانان، دانش‌جویان و زنان، هم‌چنان به سوی رادیکالیسم و استقلال صفوف خود گام برمی‌دارد و مبارزه خود را علیه جمهوری اسلامی گسترش می‌دهد. بنابراین جنبش‌های اجتماعی به رهبری جنبش کارگری در ایران قادرند با تحمیل مطالبات اقتصادی و سیاسی خود به رژیم جمهوری اسلامی، راه مبارزه را برای سرنگونی این رژیم هر چه پیش‌تر هموار سازند.

با چنین چشم‌انداز و دورنمایی است که جامعه ایران را می‌توان از تعرض و حملات امپریالیستی نجات داد. اولین اقدام باید در راستای اتحاد و همبستگی طبقاتی و دست‌زدن به یک مبارزه سراسری و بسیج اجتماعی برای سرنگونی جمهوری اسلامی باشد. اکنون اکثریت مردم ایران، خواهان برچیده شدن بساط جمهوری اسلامی و خواهان آغاز تاریخ نوینی با معیارها و ارزش‌های جهان‌شمول انسانی و طبقاتی هستند. برای این کار عظیم ضروری است که کلیه نیروها و عناصر چپ و کمونیست، اولویت‌های خود را برای سر و سامان دادن به مبارزه طبقاتی و تقویت جنبش کارگری و کمونیستی اختصاص دهد. چرا که طبقه کارگر، با رهایی خود کل جامعه را از ستم و نابرابری و استثمار رها می‌کند و جامعه‌ای درخور و شایسته انسان می‌سازد.

ما کارگران و کمونیست‌ها باید خود را برای چنین تحولات سرنوشت‌سازی آماده کنیم و در نظر بگیریم که زمان بسیار تعیین‌کننده است. باید تعجیل به خرج دهیم و صفوف طبقاتی مان را متشکل، متحد و محکم سازیم و سرنگونی جمهوری اسلامی را نه در حرف بلکه در عمل متحقق گردانیم و حکومت کارگری را با اتکا به دمکراسی مستقیم شورایی بر پا داریم.

اکنون جهان، بیش از هر زمان دیگری نیازمند مارکس و اندیشه او، یعنی سوسیالیسم علمی است!

۲۴ آوریل ۲۰۰۳